

تحولات فرهنگی و تجربه زیسته بین نسلی زنان و دختران دهه ۴۰ و ۷۰ منطقه ۱۴*

هایده قره یاضی**، محمدباقر تاج‌الدین***، عالیه شکر بیگی****

چکیده

تغییر و تحولات اجتماعی - فرهنگی چند دهه اخیر، زمینه مساعدی برای بروز تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های اقدار جامعه و تفاوت‌های نسلی به وجود آورده است. پژوهش کیفی حاضر، مبتنی بر دیدگاه‌های اندیشمندان در زمینه تفاوت نسلی و تغییرات ارزشی نسل‌ها، با بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی تفسیری بوده که با استفاده از تکنیک مصاحبه و از طریق نمونه‌گیری هدفمند با ۲۰ نفر از زنان نسل دهه‌ی ۴۰ و ۲۰ نفر از دختران دهه‌ی ۷۰ انجام شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های این مطالعه با روش تحلیل تماتیک نشان می‌دهد که این دو نسل، تجارب زیسته‌ی بسیار متفاوت و در برخی موارد متضادی در رابطه با: فرهنگ ایرانی، وضعیت دینداری، زندگی مدرن و سبک زندگی سنتی و مدرن دارند. نسل دهه‌ی ۴۰ مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای جهان سنتی، زیست خود را تنظیم می‌کند و تجربه زیسته نسل دهه‌ی ۷۰ مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای جهان مدرن می‌باشد.

واژگان کلیدی

تجربه‌ی زیسته، تفاوت نسلی، تحولات فرهنگی، شکاف نسلی، زنان، دختران.

*. دختران دهه ۴۰ و ۷۰ منطقه ۱۴ تهران می باشد.
**. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (h_ghareyazi@gmail.co)
**. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول)، (Mb_tajeddin@yahoo.com)
***. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (ashekarbeugister@gmail.com)

۱- مقدمه و بیان مسئله

تحولات فرهنگی را می‌توان از جمله اساسی‌ترین تحولات مربوط به جهان امروزی دانست که در کنار سایر تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مجموعه‌ای از تغییرات همه‌جانبه در زیست جهان انسان‌ها ایجاد کرده‌اند. اینگلهارت^۱ ماهیت تحولات جهان جدید را بیشتر فرهنگی-اجتماعی می‌داند تا اقتصادی-سیاسی (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴۲). یکی از این تحولات فرهنگی، تفاوت نسلی است که اغلب با تعبیری چون گسست نسلی، شکاف نسلی و تضاد نسلی نیز بیان می‌شود. تحولات فرهنگی در قالب تفاوت یا تضاد نسلی را می‌توان مجموعه‌ای از تغییرات در باورها، ارزش‌ها و هنجارهای یک نسل دانست که با نسل پیش از خود متفاوت یا در مواردی متضاد است. برگر^۲ با طرح مفهوم «ذهن بی‌خانمان» به این نکته اشاره می‌کند که در دنیای مدرن، انسان‌ها دیگر در یک «زیست جهان» مشخص زندگی نمی‌کنند. از منظر او افراد در دنیای مدرن، دل‌مشغولی‌های متنوع و متکثری در امور فردی و اجتماعی پیدا می‌کنند و دیگر مبتنی بر یک روش خاص زندگی نمی‌کنند (برگر و همکاران، ۱۳۸۱: ۷۷-۴۱). پژوهش‌های انجام‌شده در این باره (Eisenstadt, 1996؛ توسلی، ۱۳۸۲؛ توکلی، ۱۳۸۲؛ معیدفر، ۱۳۸۳؛ آزادارمکی، ۱۳۸۶؛ قادری، ۱۳۸۹؛ احمدی و بیتا، ۱۳۹۰؛ اجتهاد نژاد کاشانی و قوامی، ۱۳۹۱؛ دانش و همکاران، ۱۳۹۳؛ Inglehart & Welzel, 2020) نشان از این امر مهم دارد که تغییرات نسلی رابطه‌ای به نسبت مستقیم و کامل با تغییرات فرهنگی دارد در هر جامعه‌ای که تحولات فرهنگی گسترده و عمیق بوده است، تفاوت نسلی یا تضاد نسلی نیز گستردگی و عمق یافته است. به عقیده‌ی ایزنشتات^۳ در جوامع پیچیده‌ی مبتنی بر تحولات سریع تضاد نسل‌ها اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (Eisenstadt, 1996). هنگامی که تغییرات سریع و همه‌جانبه در یک جامعه رخ می‌دهد، دیگر تنها این تفاوت جسمانی و فیزیولوژیک نیست که تمایز نسلی را شکل می‌دهد، بلکه پدیده‌ای است که تمامی ساختارهای فرهنگی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به تبع آن تمایزات و گسست‌های چشمگیری در بین نسل‌های مختلف ایجاد می‌کند (Howe, N and B. Strauss, 2000).

1- Inglehart

2 - Peter L. Berger

3 - Eisenstadt

جامعه‌ی ایران در چند دهه اخیر از گزند شکاف‌های مختلف و متنوع نفوذ و تأثیر مدرنیته مصون نبوده و نیست. «شرایط امروز جامعه‌ی ایرانی به مثابه آن است که قدیم در حال احتضار است، اما نمرده و جدید هم امکان تولد ندارد. افزون بر این به دلیل افول و فروپاشی منزلت گروه‌های مرجع سنتی در ذهن و روان نسل جدید، گروه‌های مرجع جدید و متنوعی پا به عرصه گذاشته و هرکدام با ارائه کالاهای فرهنگی و گفتمانی خود تلاش می‌کنند این نسل نو را به سمت‌وسوی خود هدایت کنند» (تاجیک، ۱۳۸۱: ۵۵). جامعه‌ی ایران نیز تحت تأثیرات جهانی‌سازی و مدرنیته با گسترش زیست جهان‌های متعدد و ورود و رشد و گسترش ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی با چالش‌هایی روبه‌رو شده است. به عبارتی یک تضاد آشکاری بین جامعه‌پذیری اولیه و ثانویه ایجاد شده و نقش کلیدی در ایجاد و گسترش شکاف نسلی خواهد داشت (محدثی، ۱۳۸۶: ۹۴). تفاوت‌های مشاهده‌شده بین نسل‌های جدید و قدیم در ایران را می‌توان در قالب نظریه «فرهنگ‌هنجاری» تحلیل نمود. در فرهنگ‌هنجاری جامعه‌ی ایران، علایق و ارزش‌های مذهبی و تعلقات و سنن بومی نقش مهمی دارد. نفی فرهنگ بیگانه، نفی مصرف‌گرایی غربی، دوری از نشانه‌های هویت غربی و مدگرایی و حضور در مراسم مذهبی از جمله ویژگی‌های فرهنگ‌هنجاری و ایدئولوژیک است. در طرف مقابل، هم‌نوایی با ارزش‌های جهانی، تأثیرپذیری از جریان‌های جهانی مصرفی، مدگرایی، از جمله هنجارها و ارزش‌های زندگی غربی به حساب می‌آید (منوری، ۱۳۹۱). تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور می‌تواند موجب جابه‌جایی‌های ساختاری و شکاف‌های عظیم اجتماعی شود و تا مدت‌های مدیدی آسیب‌زا باشد. شکاف نسلی یکی از مهم‌ترین این شکاف‌هاست (معیدفر، ۱۳۹۲: ۱۴).

در این راستا شناخت نسل‌ها و چگونگی تعامل نسلی از مسائل این دوره و درعین حال چالش اساسی جوامع جدید است؛ تجربه‌ی زیسته‌ی نسلی را می‌توان در نسبت با تحولات فرهنگی ردیابی و بررسی نمود و از این منظر می‌توان این موضوع مهم را در شهر تهران به عنوان کلان‌شهری با نمادها و رفتارهای متنوع فرهنگی واکاوی کرد، تحقیق حاضر در پی فهم تغییرات و تعاملات نسلی بین دو نسل متولدین دهه ۴۰ و ۷۰ و مطالعه تجربه‌ی زیسته‌ی آن‌ها درصدد پاسخ به این پرسش است که زیست جهان یا تجربه‌ی زیسته‌ی دو نسل دهه‌ی ۴۰ و دهه‌ی ۷۰ بر اساس ساحت‌های گوناگون فرهنگی در ایران چگونه است؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

توکلی در پژوهشی با عنوان «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در زمینه‌ی نسلی» (۱۳۸۲) نشان داد، هرچند در حال حاضر شکاف و یا گسست چندانی میان ارزش‌های دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بین نسل‌های جوان و بزرگسال وجود ندارد، اما این شکاف در حال افزایش است. همچنین مطرح نمود که شکاف نسلی میان مادران و دختران وجود ندارد و تفاوت‌های موجود قابل توجه و معنادار نیست.

معیدفرد (۱۳۸۳) در پژوهشی در زمینه تفاوت نسلی، دیدگاه‌های موجود در باب وجود یا عدم وجود شکاف نسلی در ایران را به چهار دسته تقسیم کرده است؛ دسته‌ی اول معتقدان به وجود شکاف نسلی در ایران، دسته‌ی دوم آنان که قائل به تفاوت نسلی هستند نه شکاف بین نسل‌ها، دسته‌ی سوم دیدگاهی که مسئله‌ی اصلی را نه گسست نسلی، بلکه گسستی فرهنگی می‌داند و سرانجام، دیدگاهی که با بیم و امید شرایط فعلی را در صورت عدم مدیریت صحیح، دارای پتانسیل گسترش تفاوت نسلی تا سرحد شکاف نسلی تلقی می‌کند.

یوسفی (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «شکاف بین نسل‌ها» بیشترین شکاف بین پدران و فرزندان را به ترتیب در ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های سیاسی، ارزش‌های فرهنگی و ارزش‌های اقتصادی می‌داند.

آزاد ارمکی (۱۳۸۳) در پژوهشی به این نتیجه دست‌یافت که جامعه‌ی ایرانی با توجه به عوامل بیرونی اثرگذار خانواده و افزایش جمعیت جوان و نیازهای آن‌ها، با تفاوت نسلی روبه‌رو شده است و جوانان به‌عنوان یک گروه اجتماعی جدید و ممتاز، متفاوت از نسل پیشین اندیشیده و عمل می‌کنند.

ساروخانی و صدقاتی فرد (۱۳۸۳) در پژوهشی دریافتند که در زمینه‌ی رویارویی ارزش‌های نسلی با خانواده و روابط میان نسلی و درون نسلی، در عرصه‌ی ارزش‌های خانوادگی میان نسل‌ها تفاوت‌های اساسی وجود ندارد.

ربانی و محمد زاده یزد (۱۳۹۱) در پژوهش خود نتیجه گرفتند که بین دختران جوان و مادران آن‌ها در زمینه‌ی ارزش‌های دینی تفاوت نسلی حاکم است.

دانش و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «مطالعه‌ی جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران» نتیجه گرفتند که گرایش نوجوانان و جوانان به ارزش‌های مدرن و احساس بحران هویت ناشی از جدا افتادگی آن‌ها از نسل‌های پیشین به‌مرور افزایش یافته است.

مید^۱ (۱۹۷۰) در کتاب خود با عنوان «فرهنگ و تعهد: مطالعه‌ای در شکاف نسل‌ها» به بررسی رفتارهای غیرمتعارف و ضد فرهنگ در بین جوانان غربی پرداخته است و به وجود فاصله‌ی نسلی بین آن‌هایی که پیش و پس از جنگ جهانی دوم متولد شده‌اند، دست یافته است.

اسچوانولد^۲ (۲۰۰۵) در پژوهشی به این نتیجه دست یافت که مادران از روندی که نسل جدید در پیش گرفته‌اند، راضی نبوده و ارزش‌ها و باورهای پیشین را سست شده می‌دانستند (ربانی و محمد زاده، ۱۳۹۱). بنگستون^۳ و دیگران (۲۰۰۹) به مطالعه‌ی طولی انتقال بین نسلی دین پرداخته و نتیجه گرفتند که در سال ۱۹۷۱ اجداد نقش مهمی در جامعه‌پذیری دینی نوه‌ها داشته‌اند، اما در سال ۲۰۰۰ این نقش بسیار ضعیف شده است. اینگلهارت و ولزل^۴ (۲۰۲۰) در پیمایش ارزش‌های جهانی نشان دادند که ارزش‌های نسلی را می‌توان در قالب دو بخش ارزش‌های سنتی در برابر ارزش‌های سکولار - عقلانی و ارزش‌های بقا در برابر ارزش‌های خود بیان‌گری تقسیم‌بندی کرد.

واقعیت این است که درباره‌ی تفاوت نسلی، شکاف نسلی، گسست نسلی و همچنین تضاد نسلی پژوهش‌های بسیاری در جوامع مختلف و ایران انجام شده است؛ لیکن پژوهش حاضر درصدد است موضوع تفاوت یا شکاف نسلی را در قالب تجارب زیسته‌ای نسل‌ها واکاوی نماید. همچنین پژوهشگران می‌کوشند تجارب زیسته‌ی نسلی را در پرتو تحولات فرهنگی جامعه‌ی ایران بررسی نمایند که در پژوهش‌های قبلی کمتر انجام شده است. پژوهش حاضر با روش کیفی پدیدارشناسانه موضوع را واکاوی کرده است، در حالی که پیمایش ارزش‌های جهانی با روش کمی انجام شده است، از سوی دیگر، اغلب پژوهش‌های انجام شده از سوی پژوهشگران ایرانی نیز با روش کمی بوده و کمتر با روش کیفی موضوع بررسی شده است.

۳- ملاحظات نظری

در پژوهش‌های کیفی، از نظریه‌ها برای شکل‌دهی به پرسش‌ها، اهداف، ساختار و روند پژوهش استفاده می‌شود. کرسول^۵ این کاربرد از نظریات را با عنوان لنز یا چشم‌انداز نظری معرفی می‌کند که این روند کلی جهت مطالعه را فراهم می‌آورد. این لنزها به چشم‌اندازهای مدافعانه‌ای تبدیل

1 -Mead

2 - Creswell

3- Bengtson

4- Inglehart & Welzel

5- Creswell

می‌شوند که سؤالات مصاحبه را شکل می‌دهند و درباره‌ی چگونگی جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها اطلاعاتی به دست می‌دهند. لنزهای نظری راهنمایی می‌کنند که پژوهشگر در مطالعه‌ی کیفی، چگونه موضع‌گیری می‌کند و گزارش‌های نوشتاری نهایی چگونه باید نوشته شود (Creswell, 1998). کارل مانهایم^۱ که از وی به‌عنوان آغازگر مباحث نظری پیرامون نسل نام‌برده می‌شود، نسل را شامل افرادی می‌داند که موقعیت مشترکی در فراگرد تاریخی و اجتماعی دارند و آن‌ها را به یک شیوه‌ی تفکر و تجربه‌ی خاص و یک نوع کنش تاریخی ویژه این موقعیت متمایل می‌کند (Mannheim 1952). در واقع می‌توان گفت، در فرمول‌بندی مانهایم از نسل‌های تاریخی، عوامل منش جمعی، حوادث چرخه‌ی حیات و وقایع اجتماعی - تاریخی به‌همدیگر می‌پیوندند (Dassbach, 1995: 6). در همین راستا مارگارت مید^۲ معتقد است که دگرگونی‌های اجتماعی شتابان، فرایند انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر و یا فرآیند اجتماعی شدن را دچار مشکل و وقفه نموده و بین دو نسل، اختلاف تجربه و فرهنگ ایجاد کرده است. وی در کتاب خود تحت عنوان *نوجوانی در جامعه‌ی ابتدایی و مدرن* برای تبیین روابط بین والدین و فرزندان از حیث جامعه‌پذیری، از سه نوع فرهنگ سخن می‌گوید: الف) فرهنگ نیاکان گرا، ب) فرهنگ همسال گرا و ج) فرهنگ جوان گرا (مید، ۱۳۸۵: ۳۲).

به نظر بنگستون سه دیدگاه عمده درباره‌ی شکاف یا گسست نسلی وجود دارد: کسانی که معتقد به شکاف عمیق نسلی هستند، کسانی که وجود شکاف عمیق نسلی را یک توهم و خیال می‌دانند که به غلط از سوی رسانه‌های جمعی به مردم تحمیل شده است و کسانی که به پیوستگی و تفاوت انتخابی بین نسل‌ها معتقد هستند (تیموری، ۱۳۷۷: ۱۱؛ معیفر، ۱۳۸۷: ۱۳۸). اینگلهارت^۳ بر این اعتقاد است که نسل بزرگ‌سال در برابر تغییرات بیشتر مقاومت می‌کند و تغییر در میان گروه‌های جوان‌تر با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. بنابراین با تغییر و تحولات اجتماعی تفاوت بین نسلی پدید می‌آید که از آن، گاه به تعارض یا شکاف بین نسلی نیز تعبیر می‌شود. وی در دهه‌ی هشتاد این ایده را مطرح کرد که جوامع صنعتی با نوعی دگرگونی ارزشی اساسی مواجه هستند؛ به این صورت که گرایش نسبت به ارزش‌های فرامادی تقویت شده و نسل جدید به ارزش‌های فرامادی^۴ اولویت بیشتری می‌دهد. وی به تغییر و تحول ارزشی در طی فرایند جایگزینی نسلی

1- Karl Mannheim

2 -Margaret Mead

3 - Inglehart

۴- ارزش‌های فرامادی آن دسته از ارزش‌هایی هستند که جنبه‌ی معنوی دارند مانند برابری طلبی، آزادی خواهی، رواداری و اخلاق مداری.

پرداخته است (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۵۴). از نظر اینگلهارت، مدرنیزاسیون تحول فرهنگی بسیار وسیعی در فرهنگ معاصر غرب به وجود آورده است. براساس این نظریه صنعتی شدن پیامدهای مختلفی از جمله در حوزه‌ی فرهنگی (تفاوت بین نسلی) داشته است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۰۲). آنتونی گیدنز^۱ نسل را همچون هم‌دوره‌ای‌های اجتماعی که در طول زمان ترسیم شده‌اند، در نظر می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۹). به نظر گیدنز اختلاف بین نسل‌ها در واقع نوعی به حساب آوردن زمان در جامعه مدرن است. هر نسل در واقع بخشی از افراد هستند که زندگی فردشان در مقطعی از زندگی گروهی هم‌دوره‌شان جای می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۰۷). بنا بر نظر برگر موضوع تفاوت یا شکاف نسلی را بیش از همه می‌توان در تفاوت زیست جهان‌های بین دو نسل مورد واکاوی قرار داد، به‌گونه‌ای که هرگاه دو نسل در دو زیست‌جهان متفاوت یا متضاد زیست کنند، نوعی تفاوت نسلی یا شکاف نسلی بروز می‌کند. انسان‌ها در جهان مدرن در قالب زیست‌جهان‌های متنوع و متکثری زیست می‌کنند و همین زیستن در جهان‌های گوناگون، آن‌ها را دچار «ذهن بی‌خانمان»^۲ کرده است. البته در طول تاریخ بشر، افراد اغلب در زیست‌جهان‌هایی کم‌وبیش یکپارچه زیسته‌اند؛ البته این به معنای انکار وجود تقسیم‌کار و سایر فرآیندهای بخش‌بندی نهادی موجب تفاوت‌های عمده در زیست‌جهان‌های گروه‌های مختلف یک جامعه واحد و یکپارچه نیست. باوجوداین، بیشتر جوامع قدیمی در قیاس با جوامع مدرن، درجه‌ی بالای یکپارچگی را نشان می‌دهند. برخلاف وجود تفاوت‌های میان بخش‌های گوناگون زندگی اجتماعی در جوامع پیشین، آن‌ها از طریق نوعی نظم معنایی یکپارچه ساز که همه‌ی بخش‌های متفاوت جامعه را در برمی‌گیرد، به «یکپارچگی» می‌رسند. این نظم وحدت‌بخش معمولاً نظمی دینی است. معنای ساده این نظم برای فرد این بود که نمادهای یکپارچه ساز به‌طور یکسان بخش‌های مختلف زندگی روزمره‌اش را در برمی‌گرفتند. فرد - خواه در کنار خانواده یا حین انجام کار- خواه درگیر در فرایندهای عمومی یا هنگام شرکت در جشن‌ها و مراسم رسمی، پیوسته در «همان جهان» بوده است. او به‌ندرت - به‌جز با مهاجرت یا همان ترک جسمانی جامعه‌ی خود (اگر گاهی پیش می‌آمد) - این احساس را پیدا می‌کرد که موقعیت اجتماعی خاصی می‌توانست او را از این زیست‌جهان مشترک خارج کند. در جامعه مدرن، موقعیت معمولی افراد به‌گونه‌ی دیگری است. بخش‌های گوناگون زندگی روزمره‌ی افراد

1 -Anthony Giddens

2 -Homeless mind

آن‌ها را به جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و غالباً ناسازگار مرتبط می‌کنند. زندگی مدرن معمولاً در حد بسیار شدیدی تقسیم‌بندی شده است. فهمیدن این نکته مهم است که این بخش‌بندی (هرچند ترجیح می‌دهم آن را چندگانه شدن بنامیم) تنها در سطح رفتار اجتماعی ملموس نمایان نیست، بلکه تظاهرات عمده‌ای نیز در سطح آگاهی دارد (برگر و کلنر، ۱۳۸۷: ۱۵۲). در مجموع جهت تبیین شکاف بین نسل‌ها در سطح کلان می‌توان به تحولات ساختاری حادث‌شده در حوزه‌های جمعیتی، آموزشی، نظام ارتباطات، شهری شدن جامعه، تغییر در نظام اشتغال، تحول در نظام‌های قدرت و گفتمان و غیره و در سطح میانی به تحولاتی در حوزه فرایندهای اجتماعی چون جامعه‌پذیری، تعلیم و تربیت، قشربندی اجتماعی، ستیز و رقابت و مشارکت و در سطح خرد، به دگرگونی ویژگی شخصیتی افراد جامعه به لحاظ نوگرایی، سنت‌شکنی، فردگرایی، تغییر ارزشی، بحران هویت، جمع‌گرایی، عام‌گرایی، خاص‌گرایی، قدرت‌گرایی، عقل‌گرایی و... و ظهور نوعی تحول کیفی در نسل جدید نسبت به نسل قبلی توجه نمود. نکته قابل تأمل آنکه مسائل خرد از مسائل کلان جدا نیستند و هویت و تفاوت نسل‌ها در ایران با موضوع رویارویی جامعه با مدرنیته و جهان بیرون از خودش و روابط بین‌الملل مرتبط است.

۴- روش پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس پارادایم کیفی و مبتنی بر روش پدیدارشناسی تفسیری انجام شده است. این رویکرد با توجه به اصول هستی‌شناختی خود تا حد امکان بر تجربه‌های دست‌اول یا تجربه‌ی زیسته متمرکز شده و از پرداختن به موضوعات ثانویه خودداری می‌کند؛ چراکه امکان ورود به لایه‌های معنایی تجربه‌های دست‌دوم را نداشته و در صورت استفاده به تولید معرفتی مخدوش و تحریف‌شده می‌انجامد (محمد پور، ۱۳۹۰). در پدیدارشناسی تفسیری پژوهشگر معنای تجارب زیسته‌ی افراد را تفسیر می‌کند (vanmannen, 1990:20). از آنجاکه هدف پژوهش حاضر واکاوی تلقی و معانی ذهنی دو نسل از زنان ایرانی (تهرانی) دهه‌ی چهل و هفتاد است؛ لذا الگوی به کار گرفته‌شده بدین صورت بود که بین پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان برای فهم بیشتر در مورد یک پدیده، جریان رفت‌و برگشت وجود داشت و طی آن پژوهشگر تلاش می‌کند با دقت به تمام تلقی‌ها و معانی‌ای که پاسخ‌گویان بیان می‌کنند توجه کند. به‌منظور گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر به تناسب از روش اسنادی و روش مصاحبه‌ی عمیق استفاده شده است. گستره‌ی این پژوهش در منطقه ۱۴ تهران است و نمونه‌های مورد مطالعه بر اساس نمونه‌گیری هدفمند تا رسیدن به

اشباع نظری گزینش شده‌اند که بر این اساس با تعداد ۲۰ نفر از متولدین دهه‌ی ۴۰ و با تعداد ۲۰ نفر از متولدین دهه‌ی ۷۰ مصاحبه‌ی عمیق انجام شده است. محورهای اصلی سؤالات مصاحبه عبارت‌اند از: فهم و تفسیری که فرد از زیستن در فرهنگ ایرانی دارد، فهم و تفسیری که فرد از زیستن در فرهنگ دینی دارد، فهم و تفسیری که فرد از زیستن در فرهنگ مدرن دارد، ۴. درک افراد از تحولات فرهنگی صورت گرفته در سال‌ها و دهه‌های اخیر. پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها و به‌منظور تحلیل داده‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار کیفی پژوهی maxqda ۲۰ و همچنین برای تفسیر داده‌ها از روش تحلیل تماتیک (مضمون) استفاده شده است و مبتنی بر آن تم‌های اصلی و فرعی و همچنین مفاهیم مرتبط با هر تم نیز استخراج شد. روش‌شناسان کیفی از به‌کار بردن مفاهیم اعتبار و روایی برای ارزیابی تحقیقات کیفی اجتناب می‌کنند و به‌جای آن از مفهوم قابلیت اطمینان استفاده می‌کنند که مبتنی بر آن و به‌منظور تحقق این معیار در پژوهش حاضر، وقت زیادی صرف مشاهده‌ی مداوم، یادداشت‌برداری‌ها و انجام مصاحبه‌ها شده است. علاوه بر این، انجام تحلیل دوره‌ای و مکرر داده‌ها با گوش دادن و گوش دادن دوباره به فایل مصاحبه‌های ضبط‌شده، خواندن و بازخوانی مکرر متن مصاحبه‌ها، نوشتن و بازنویسی توصیف داده‌ها تا زمان رسیدن به اشباع دنبال شده است.

۵- یافته‌های پژوهش

تلاش شده است تا سوژه‌ها با حداکثر تنوع در ویژگی‌های جمعیتی چون سن، جنس، وضعیت اشتغال، تحصیلات، طبقه اقتصادی اجتماعی، سابقه سکونت در منطقه ۱۴ و حداکثر تنوع در تجربه پدیده بر اساس ولادت در دهه ۴۰ و ۷۰ انتخاب شوند.

جدول ۱. سیمای کلی پاسخ گویان دهه ۴۰

شماره پاسخ گویان	متولد	تحصیلات	شغل	سابقه سکونت
۱	۱۳۴۲	کاردانی	فروشنده	۱۴ سال
۲	۱۳۴۰	دیپلم	بازنشسته	۴ سال
۳	۱۳۴۴	کاردانی	کارمند اداره	۱۷ سال
۴	۱۳۴۱	دیپلم	خانه دار	۲۱ سال
۵	۱۳۴۷	کارشناسی	دبیر	۱۵ سال
۶	۱۳۴۶	کارشناسی	کارمند	۱۰ سال
۷	۱۳۴۸	کارشناسی	خانه دار	۹ سال
۸	۱۳۴۵	کارشناسی	خانه دار	۱۴ سال
۹	۱۳۴۱	کاردان	بازنشسته	۲۴ سال
۱۰	۱۳۴۶	دیپلم	فعالیت هنری	۱۵ سال
۱۱	۱۳۴۹	دیپلم	فروشنده پوشاک	۸ سال
۱۲	۱۳۴۲	کارشناسی	خانه دار	۱۲ سال
۱۳	۱۳۴۳	دیپلم	دبیر دبیرستان	۱۲ سال
۱۴	۱۳۴۱	فوق دیپلم	بازنشسته	۱۷ سال
۱۵	۱۳۴۸	فوق لیسانس	دبیر	۱۷ سال
۱۶	۱۳۴۵	دیپلم	شغل آزاد	۴ سال
۱۷	۱۳۴۲	کارشناسی	مترجم	۷ سال
۱۸	۱۳۴۹	دکتر	تدریس خصوصی	۱۳ سال
۱۹	۱۳۴۴	کارشناسی	خانه دار	۸ سال
۲۰	۱۳۴۳	کاردانی	خانه دار	۹ سال

جدول ۲. سیمای کلی پاسخ گویان دهه ۷۰

شماره پاسخ گویان	متولد	تحصیلات	شغل	سابقه سکونت
۱	۱۳۷۲	کاردانی	فروشنده	۶ سال
۲	۱۳۷۵	دانشجوی کارشناسی	تحصیل	۴ سال
۳	۱۳۷۱	کارشناسی	کارمند اداره	۱۱ سال
۴	۱۳۷۰	کارشناسی	خانه دار	۸ سال
۵	۱۳۷۳	دانشجوی کارشناسی	تحصیل	۴ سال و نیم
۶	۱۳۷۵	دانشجوی ارشد	کارمند بیمه	۱۰ سال
۷	۱۳۷۰	کارشناسی	کارمند شرکت	۳ سال
۸	۱۳۷۲	دانشجوی کارشناسی	کتابدار	۷ سال
۹	۱۳۷۷	کاردان	کارمند شهرداری	۴ سال
۱۰	۱۳۷۴	دیپلم	فعالیت هنری	۱۵ سال
۱۱	۱۳۷۶	دیپلم	فروشنده پوشاک	۸ سال
۱۲	۱۳۷۷	دانشجوی کارشناسی	تحصیل	۵ سال
۱۳	۱۳۷۵	کارشناسی	دبیر دبیرستان	۱۲ سال
۱۴	۱۳۷۱	کارشناسی ارشد	سرپرست در اداره	۹ سال
۱۵	۱۳۷۰	دانشجوی داروسازی	فعالیت در داروخانه	۱۷ سال
۱۶	۱۳۷۸	دیپلم	بیکار	۴ سال
۱۷	۱۳۷۴	کارشناسی	مترجم	۷ سال
۱۸	۱۳۷۳	کاردانی	تدریس خصوصی	۱۳ سال
۱۹	۱۳۷۷	کارشناسی	حسابدار	۸ سال
۲۰	۱۳۷۸	دانشجوی کاردانی	تحصیل	۲ سال

با استفاده از چهارچوب روشی پدیدارشناسی تفسیری و مراحل مندرج در این روش، هفت مضمون اصلی و فراگیر و پانزده مضمون فرعی (جدول شماره‌ی ۳) به دست آمد.

جدول ۳. مضامین استخراج‌شده

مضامین (تم‌های اصلی)	نسل	مضامین (تم‌های فرعی)	کدهای مفهومی
تجربه‌ی زیست شده از ملیت	دهه‌ی ۱۳۴۰	ایران پرستی	غرور ملی، ایران-وطن بودن، برتری جویی ملی، عظمت تمدن کهن ایرانی، فرهنگ عظیم و غنی، افتخار به فرهنگ ایرانی، ایران بهترین کشور دنیا، زبان و ادبیات پارسی غنی، علاقه شدید به ایران، اهمیت هویت ایرانی
تجربه‌ی زیست شده از ملیت	دهه‌ی ۱۳۷۰	ایران دوستی	نداشتن غرور ملی، جهان-وطن بودن، افتخار نکردن به فرهنگ ایرانی، ضعف فرهنگی ایران، ضعف اقتصادی ایران، ضعف سیاسی ایران، نامناسب بودن ایران برای زندگی، تولید نارضایتی، علاقمندی به تاریخ و سرزمین خودم، علاقمندی به بزرگان و مشاهیر
تجربه‌ی زیست شده از دین‌داری	دهه‌ی ۱۳۴۰	دین‌داری سنتی	مناسک گرایی، دین بهترین روش زندگی، دین نجات بخش، آرامش بخشی دین، مهم بودن اعتقادات دینی، رکن اصلی زندگی دین است، بی دینی پوچی است، دین به مثابه معنا بخشی به زندگی، خانواده ای دینی، لذت بخشی اعمال دینی.
تجربه‌ی زیست شده از دین‌داری	دهه‌ی ۱۳۷۰	دین‌داری سیال	انسان بودن مهم است و نه دیندار بودن، دین یعنی درست زندگی کردن، اخلاقی بودن، بی اهمیتی انجام عبادات دینی، عدم شرکت در مراسم دینی، دانش به جای دین، رابطه با خدا مهم است و نه دینداری، تغییرات شدید در دینداری، گزینش‌گری دینی، توجه به معنویت

مضامین (تم‌های اصلی)	نسل	مضامین (تم‌های فرعی)	کدهای مفهومی
تجربه‌ی زیست شده از مدرنیته	دهه‌ی ۱۳۴۰	نیمه مدرن بودن	احترام به سنت های گذشته، سنتی بودن مهم است، جذابیت سنت ها، رشد سنتی، مدرن زندگی کردن، تلفیق سنت و مدرنیته، باور به سنت، سبک زندگی سنتی، دوست داشتن سنت ها، آرامش زندگی سنتی
	دهه‌ی ۱۳۷۰	مدرن بودن	سبک زندگی مدرن، مصرف گرایی، استفاده از دانش های روز، فراموشی سنت ها، امروزی بودن، طرز فکر مدرن، سروکار داشتن با ابزارهای مدرن، دوست داشتن جهان مدرن، جذابیت جهان مدرن، ارتباطات مدرن
تجربه‌ی زیسته‌ی خوشایند (مزایای نسلی)	دهه‌ی ۱۳۴۰	هدفمندی زندگی	زندگی آرامش بخش، زندگی رضایت بخش، زندگی ایدئال، ارزشمندی زندگی، سعادت‌مندی زندگی، امیدوار بودن، آینده نگری، دغدغه مندی، آرزومندی، معناداری زندگی.
	دهه‌ی ۱۳۷۰	خوشی زندگی	خوش باشی، روزانه زندگی کردن، پرداختن به زمان حال، تفریح و فراغت، لذت بردن از زندگی، مادی گرایی، برخورداری از امکانات رفاهی، پول و ثروت داشتن، سفرهای داخلی و خارجی، زیستن سرخوشانه
تجربه‌ی زیسته‌ی ناخوشایند (معایب نسلی)	دهه‌ی ۱۳۴۰	دغدغه‌ی آینده/نسل سوخته	دشواری زندگی، بدتر شدن امور، مشکلات زیاد، افزایش دغدغه های زندگی، دست و پا زدن در زندگی، حل نشدن مشکلات، افزایش نگرانی‌ها، افزایش آسیب های اجتماعی، فشارهای اقتصادی زیاد، تنگناهای اجتماعی.

مضامین (تم‌های اصلی)	نسل	مضامین (تم‌های فرعی)	کدهای مفهومی
تجربه‌ی زیسته‌ی ناخوشایند (معایب نسلی)	دهه‌ی ۱۳۷۰	نامیدی نسبت به آینده / نسل سوخته	تیره شدن آینده، بدتر شدن شرایط زندگی، بدتر شدن امور، تشدید وخامت وضعیت اقتصادی، بی ارزش شدن زندگی، فقیرتر شدن مردم، نابودی آرزوها، له شدن بیشتر، دشوار شدن برنامه ریزی برای آینده.
تجربه‌ی زیسته‌ی نسل ذهن باخانمان	دهه‌ی ۱۳۴۰	هویت‌مندی/آرمان‌گرایی	شخصیت خوب، با فرهنگ بودن، اصیل بودن، حفظ سنت ها، میراث داری از گذشته، امانت داری، وفای به عهد، اخلاقی بودن، اهمیت هویت ایرانی-اسلامی، ترسیم آرمان ها
تجربه‌ی زیسته‌ی نسل ذهن بی‌خانمان	دهه‌ی ۱۳۷۰	بحران هویت/واقع‌گرا	آشوب فکری و ذهنی، گسست از سنت ها و گذشته، تضاد نسلی، تنش های ذهنی و روانی، بی ثباتی شخصیت، بی ثباتی هویت، پیش بینی ناپذیری، تغییرات فکری و رفتاری سریع، پذیرش واقعیت ها، مواجهه منطقی با امور
تجربه‌ی زیسته‌ی نسل انقلاب و جنگ	دهه‌ی ۱۳۴۰	مستقل / ساده‌زیست	آستانه‌ی تحمل بالا، پذیرش سختی‌های زندگی، به استقبال مشکلات رفتن، صبور بودن، تجملاتی نبودن، همدردی با دیگران، تحمل درد و رنج‌ها، خودساخته، پرتلاش، زندگی ساده و بی‌الایش.
تجربه‌ی زیسته‌ی نسل پسا انقلاب و جنگ	دهه‌ی ۱۳۷۰	وابسته / مصرف‌گرا	وفور کالاها و خدمات، در دسترس بودن خدمات، آماده خواهی همه چیز، راحت طلبی، زیاده خواهی، مصرف افسار گسیخته، نیازهای کاذب داشتن، خوش گذرانی، کم طاق، مطالبه‌گری

۵-۱- تجربه‌ی زیست شده از ملیت

این مضمون به نوعی یکی از مهم‌ترین و از جمله نخستین مضامین به دست آمده در پژوهش حاضر است. هویت ملی (ایرانی) مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث و وقایع تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند، دگرگون می‌شود و معانی گوناگون و متفاوتی پیدا می‌کند. هویت ایرانی حس جمعی از سوی مردمان ایرانی متعلق به سرزمین‌های تاریخی ایران است. آنچه در این پژوهش اهمیت دارد، تجارب زیسته‌ای است که پاسخ‌گویان یعنی متولدین دهه‌ی ۴۰ و ۷۰ درباره‌ی ایرانی بودن و فرهنگ ایرانی، از سر گذرانده و آن‌ها را تجربه کرده‌اند. در واقع، هویت ایرانی برای نسل دهه‌ی ۴۰ ایران پرستی و برای نسل دهه‌ی ۷۰ ایران دوستی را به همراه داشته است. به دیگر سخن، نسل دهه‌ی ۴۰ ایران را به مثابه وطن خویش و چونان امر مقدسی پرستش می‌کند؛ اما نسل دهه‌ی ۷۰ وطن خویش را دوست دارد نه در حد پرستش، چراکه دچار نسبی‌گرایی ملی نیز شده است. در واقع نسل پیشین نوعی ملی‌گرایی شدید را در خود حس می‌کند و این موضوع برای نسل دهه‌ی ۷۰ تا حدی کمرنگ شده است، چراکه قوم‌گرایی و ملی‌گرایی در پرتو تحولات جهان مدرن دستخوش امر جهان‌وطنی شده است و این نسل بیشتر خود را جهان‌وطن تلقی می‌کند.

یکی از پاسخ‌گویان دهه‌ی ۴۰ درباره‌ی ایران پرستی چنین اظهار داشته‌اند که:

ایرانی بودن برای من نوعی پرستش و عبادت به حساب می‌آید (زن، ۵۹ ساله).

این پاسخ‌گو هویت واقعی خود را در هویت ایرانی جست‌وجو می‌کند و خود را به ایران و ایرانی بودن الصاق می‌کند.

یکی از پاسخ‌گویان دهه‌ی هفتادی ایران دوستی را چنین معنا می‌کند:

من وطنم رو دوست دارم ولی نه اینکه بپرستمش (دختر، ۲۴ ساله).

این‌گونه به نظر می‌رسد که هر دو نسل کم‌وبیش هویت‌مندی خود را در ایرانی بودن بیان می‌کنند و از این طریق شناسنامه‌ی ملی خود را به نمایش می‌گذارند تا از این طریق بتوانند خویشتن واقعی خویش را به اثبات برسانند. ضمن اینکه هر دو نسل از اینکه ایرانی‌اند و ذیل فرهنگ ایرانی زیست می‌کنند به خود می‌بالند. مطابق با گفته‌های پاسخ‌گویان، اگرچه در رابطه با هویت ملی این دو نسل کم‌وبیش مشابه هم باشند، آنچه این دو را از یکدیگر متمایز می‌کند نگاه افراطی و نگاه تعدیل‌شده در رابطه با وطن است که اولی نوعی ملی‌گرایی افراطی را نشان می‌دهد و دومی ملی‌گرایی تعدیل‌شده را.

۵-۲- تجربه‌ی زیست شده از دین‌داری

دین‌داری افراد نیز همانند هویت ملی در جهان مدرن، دستخوش تغییرات اساسی شده است، در طول قرن‌ها و اکنون یکی از ویژگی‌های اصلی و تشکیل‌دهنده‌ی فرهنگ ایرانیان دین‌داری بوده و هست. در این پژوهش هم این حوزه از پاسخ‌گویان دو نسل دهه‌ی ۴۰ و ۷۰ واکاوی شده است. به نظر می‌رسد تحول در دین‌داری، تابعی از تحولات اجتماعی و فرهنگی هر جامعه است. به‌ویژه که با روند کنونی ورود مدرنیته، سرعت و شتاب تحولات بیشتر شده است. برخی از پاسخ‌گویان دهه‌ی ۴۰ عمدتاً خود را دین‌دار سنتی معرفی می‌کنند در مقابل، بیشتر نسل دهه‌ی ۷۰ هویت دینی‌شان دستخوش دگرپرسی‌های اساسی شده است.

یکی از پاسخ‌گویان دهه‌ی ۴۰ در این زمینه اظهار داشته است:

«من خودم رو یه آدم دین‌دار واقعی می‌دونم و به خدا و معاد و پیامبران و کتاب مقدس باور دارم.» (زن، ۵۷ ساله)

این در حالی است که دین‌داری نسل دهه‌ی ۷۰ نسبت به نسل دهه‌ی ۴۰ متحول شده است، به‌گونه‌ای که برخی از آن‌ها دین‌داری سیال را تجربه می‌کنند. دین‌داری سیال آن نوع دین‌داری است که افراد خود را مقید به یک برداشت خاص از دین نکرده و مبتنی بر برداشتهای و قرائت‌های گوناگون از دین عمل می‌کنند.

یکی از پاسخ‌گویان دهه‌ی ۷۰ در این باره می‌گوید:

«خب تحولات عمده‌ای که توی جامعه و فرهنگ روی داده، طبیعیه که در مورد دین‌داری مون هم روی داده.» (دختر، ۲۶ ساله).

۵-۳- تجربه‌ی زیست شده از مدرنیته

طی یک قرن اخیر، با ورود گسترده و روزافزون عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ مدرن به کشور برخی از ایرانیان تحت تأثیر آن قرار گرفته و پذیرای آن شده‌اند. این موضوع طی چند دهه‌ی گذشته شدت بیشتری پیدا کرده به‌گونه‌ای که نسل جدید، در جریان ورود فضای مدرن کم‌وبیش خاطره و یاد چندان‌ی از فرهنگ سنتی (ایرانی) ندارد. در پژوهش حاضر نیز یافته‌ها نشان می‌دهد، نسل دهه‌ی ۷۰ فرهنگ جهانی یا مدرن را بیش‌ازپیش جذب کرده و سبک زندگی مدرن را پذیرفته و آن را مسلط بر بودوباش و زیست خویش می‌بیند و می‌داند. مطابق با یافته‌های پژوهش حاضر نسل دهه‌ی ۴۰ خود را نیمه مدرن دانسته و معتقد است: اگرچه اکنون ذیل فرهنگ جهانی (مدرن) زیست می‌کند، اما در تلاش است که مبتنی بر برخی مؤلفه‌های جهان سنتی، زیست

فردی و اجتماعی‌اش را تنظیم کند. البته برخی از پاسخ‌گویان نسل دهه‌ی ۷۰ نیز ابراز کردند که تلاش می‌کنند برخی عناصر سنتی را در زندگی خود حفظ کنند، اما درعین حال هیچ‌گریز و گزیری از پذیرش بسیاری از عناصر و مؤلفه‌های مدرنیته ندارند؛ چراکه جریان کلی جامعه به این سوی است و در جهان مدرن زندگی می‌کنند و دیگر بازگشت به جهان سنتی غیرممکن است. در بحث سنتی یا مدرن بودن دو نسل موردنظر در پژوهش حاضر، نسل دهه‌ی ۴۰ بینابین سنت و مدرنیته قرار گرفته و مدعی است که هر دو هویت را با خود دارد، اما نسل دهه‌ی ۷۰ خود را به‌طور کامل مدرن و امروزی قلمداد می‌کند.

یکی از پاسخ‌گویان دهه‌ی ۷۰ در این باره می‌گوید:

«فکر کنم هم سنتی باشم و هم مدرن یعنی بینابینیم» (دختر، ۲۵ ساله).

یکی دیگر از پاسخ‌گویان دهه‌ی ۷۰ در این باره می‌گوید:

«چون دیگه توی جهان مدرن هستم، بیشتر خودم رو مدرن می‌دونم.» (دختر، ۲۳ ساله).

درباره‌ی ترجیح زندگی سنتی بر زندگی مدرن نیز تفاوت‌هایی جدی بین دو نسل موردنظر وجود دارد، به‌گونه‌ای که افراد نسل دهه‌ی ۴۰ سنتی بودن را بر مدرن بودن ترجیح می‌دهند و درعین حال اعتقاد دارند که فرار از مدرنیته هم امکان‌پذیر نبوده و در مواردی باید مدرن هم بود. یکی از این پاسخ‌گویان دهه‌ی ۴۰ چنین گفته است:

«شخصاً زندگی سنتی رو ترجیح می‌دم ولی خب کمی هم باید مدرن بود، چون شرایط این جوریه و همیشه از مدرنیته فرار کرد» (زن، ۵۵ ساله).

درحالی‌که نسل دهه‌ی ۴۰ کماکان دل در جهان سنتی دارد و روی در جهان مدرن، نسل دهه‌ی ۷۰ به بعد هم دل در جهان مدرن دارد و هم روی؛ به‌گونه‌ای که به‌طور کامل خود را مدرن تلقی می‌کند.

یکی دیگر از پاسخ‌گویان در این باره می‌گوید:

«سبک زندگی مدرن و جدید رو بیشتر می‌پسندم و می‌تونم باهاش ارتباط برقرار کنم. آخه دیگه جهان سنتی وجود نداره و سنت‌ها هم دیگه کارایی لازم رو ندارن.» (دختر، ۲۷ ساله)

۵-۴- تجربه‌ی زیست‌شده‌ی خوشایند (مزایای نسلی)

تجربه‌ی زیسته‌ی خوشایند منظور تجاربی است که ممکن است هر نسلی چه زنان و چه دختران در موقعیت و فضای نسلی‌ای که در آن قرار گرفته‌اند، داشته باشند. هر نسلی بنا بر شرایط، امکانات، خدمات و فرصتهایی که در اختیار خود دارد و همچنین بنا بر تعاملات و مناسبت‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای که در آن قرار دارد برخی تجارب زیسته‌ی خوشایند و سرخوشانه را نیز با خود به همراه دارد. در پژوهش حاضر، بنا بر پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، دو نوع تجربه‌ی زیسته‌ی خوشایند مطرح شده است که یکی از آن‌ها هدفمندی زندگی و دیگری خوشی زندگی را مدنظر قرار داده است. موضوع مهم در این باره، هدفمندی زندگی از یک‌سو و خوشی زندگی از سوی دیگر است که یکی از مهم‌ترین ابعاد هر زندگی‌ای را شکل می‌دهد. در واقع، بنیادی‌ترین امر در زندگی انسان‌ها این است که معنای زندگی چیست؟ و اینکه هر فردی چه معنایی برای خودش بازنمایی و تعریف می‌کند؟ واقعیت این است که هر نسلی در هر دوره‌ای از زندگی معنایی خاص ارائه می‌کند که ممکن است برای نسل بعدی متفاوت باشد. مطابق یافته‌های مطالعه حاضر، دو نسل مورد اشاره معنای متفاوتی از زندگی ارائه کرده‌اند. در حالی که نسل دهه‌ی ۴۰ کم‌وبیش برخی اهداف را در زندگی خودش ترسیم کرده است و برای دستیابی بدان‌ها تلاش می‌کند، اما نسل دهه‌ی ۷۰ بیشتر در لحظه و حال زندگی می‌کند و برخی خوش‌باشی‌ها و لذت‌های گذران را دنبال می‌کند. یکی از پاسخ‌گویان دهه‌ی ۴۰ در این باره گفته است:

«معنی زندگی برای من دستیابی به اهداف هست که خوب به بعضی‌هاش دست پیدا کردم.» (زن، ۵۳ ساله).

یکی از پاسخ‌گویان نسل دهه‌ی ۷۰ نیز می‌گوید:

«من برام مهمه که به زندگی سرشار از خوشی و لذت داشته باشم و نباید برای آینده‌هایی که نیومدن بیخودی غصه بخوریم.» (دختر، ۲۴ ساله).

۵-۵- تجربه‌ی زیسته‌ی ناخوشایند (معایب نسلی)

تجربه‌ی زیسته‌ی ناخوشایند در مقابل و در تضاد با تجربه‌ی زیسته‌ی خوشایند قرار می‌گیرد و مجموعه‌ی ناخوشی‌ها و تجارب ناخوشایند یک نسل را نشان می‌دهد. هر نسل با توجه به وضع و شرایط اجتماعی و فرهنگی‌ای که در آن قرار گرفته ممکن است، برخی ناملایمات و رنج‌ها را تجربه کند و از سر بگذراند. در پژوهش حاضر، نسل دهه‌ی ۴۰ که زمانی خود را درگیر در حوادث تلخ و ناخوشایندی چون جنگ می‌دید و عمده‌ی دوران نوجوان و جوانی خود را در این دوران

سپری کرده است، برخی ناملايمات و ناخوشی‌ها را به‌عنوان تجارب زیسته‌ی خود بیان می‌کند. در مجموع و بنا بر آنچه پاسخ‌گویان دو نسل دهه‌ی ۴۰ و ۷۰ در پژوهش حاضر بیان کرده‌اند، عمده‌ی تجارب زیسته‌ی ناخوشایند که به‌عنوان معایب زیست یک نسل نیز قلمداد می‌شود عبارت‌اند از: نسل سوخته، دغدغه‌ی آینده و ناامیدی نسبت به آینده. در واقع، هر دو نسل دهه‌ی ۴۰ و ۷۰ برخلاف تفاوت‌ها در تجارب زیسته‌شان، برخی ناخوشایندی‌ها و گرفتاری‌ها را به نسبت مشابهی تجربه کرده‌اند.

پاسخ‌گوی دهه‌ی ۴۰ می‌گوید:

«نسل ما همش شرایط سختی مثل جنگ رو گذروندیم» (زن، ۵۶ ساله)

پاسخ‌گوی دهه‌ی ۷۰ نیز گفته است:

«این قدر شرایط اقتصادی بد هستش که هیچ کاری نمیشه کرد.» (دختر، ۲۵ ساله)

پاسخ‌گوی دهه‌ی ۴۰ معتقد است:

«نمی‌خوام بگم ناامیدم ولی خیلی هم خوش‌بین نیستم یعنی دغدغه دارم.» (زن، ۵۲ ساله)

۶-۵- تجربه‌ی زیسته‌ی نسل ذهن باخانمان

جامعه‌ی ایران در دهه‌های اخیر در جریان تحولات فرهنگی و اجتماعی وسیعی قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین تحولات، برجسته‌تر شدن تفاوت‌های ارزشی میان فرزندان و والدین است که موجب شده خانواده‌ها در معرض چالش‌های جدی قرار گیرند. ارزش‌ها به لحاظ جایگاه و موقعیت در سلسله‌مراتب ساختار فرهنگی، نقش زیربنایی برای سایر ابعاد زیسته افراد ایفا می‌کنند (خضری و همکاران، ۲۰۴:۱۴۰۱). مبتنی بر مضمون نسل ذهن باخانمان به مضامین فرعی‌ای چون: هویت‌مندی و آرمان‌گرایی دست‌یافته‌ایم. بر این اساس می‌توان گفت، نسل زنان دهه‌ی ۴۰ بیش از همه ذهن باخانمان دارد و طی آن نوعی هویت‌مندی و آرمان‌گرایی را به نمایش می‌گذارد. نسل مورد اشاره از آن‌رو خود را دارای هویت‌مندی مشخص از یک‌سو و آرمان‌گرایی از سوی دیگر می‌داند که مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های جهان سنتی و خانواده‌ی سنتی بودوباش خودش را تنظیم کرده و در واقع به یک منبع هویتی متصل بوده است و همین تک منبعی بودن، تا حدی او را در چهارچوب و قالب سنتی نگه‌داشته است.

یکی از پاسخ‌گویان دهه‌ی ۴۰ چنین گفته است:

«نسل من هویت مشخصی داشت و همه هویتش رو از خانواده و دین می‌گرفت.» (زن،

۵۵ ساله).

در همین باره تجربه‌ی آرمان‌گرایی نیز یکی از تجارب زیسته‌ای است که نسل پیشین آن را بازگویی می‌کند:

«نسل ما بسیار آرمان‌گرایی داره و همیشه به ایده آل‌ها فکر می‌کنه.» (زن، ۵۹ ساله).

۵-۷- تجربه‌ی زیسته‌ی نسل ذهن بی‌خانمان

ذهن بی‌خانمان محصول تکثر در زیست‌جهان‌های کنشگران اجتماعی و آن‌هم محصول گستردگی و عمق تحولات فرهنگی و اجتماعی در جهان مدرن است. بر این اساس، با گسترش و نفوذ جریان مدرنیته در جامعه‌ی ایران طی دهه‌های اخیر، نسل‌های جدید کم‌وبیش دچار ذهن بی‌خانمان شده و زیست‌جهان‌های متکثر و متنوعی را به نمایش می‌گذارند؛ به‌گونه‌ای که این نسل دیگر خانه و کاشانه‌ی مشخصی ندارد و در یک‌زمان و مکان خاص و از پیش تعیین شده زیست نمی‌کند. نسل دختران دهه‌ی ۷۰ بیش از نسل پیشین دچار بحران هویت شده و از آرمان‌گرایی نسل پیش از خود به‌شدت فاصله گرفته‌اند و به سمت‌وسوی واقع‌گرایی حرکت کرده‌اند. درحالی‌که نسل دهه‌ی ۴۰ کم‌وبیش ذهن منسجم و هویت مشخصی دارد، نسل دهه‌ی ۷۰ به‌عنوان نسل جدید ذهن بی‌خانمان را به نمایش می‌گذارد.

یکی از آن‌ها می‌گوید:

«ما جوونا دیگه توجهی به هر چیزی مثل حرف‌های پدر و مادر یا دیگران نداریم و انگار یه جورایی تو بحران به سر می‌بریم.» (دختر، ۲۴ ساله).

۵-۸- تجربه‌ی زیسته‌ی نسل انقلاب و جنگ

در بررسی‌های نسلی که محققان در مورد نسل جامعه‌ی ایران انجام داده‌اند، یکی از نسل‌های مورد اشاره نسل انقلاب و جنگ است. این نسل عموماً متولدین دهه‌ی ۴۰ را در برمی‌گیرد که در زمان انقلاب و جنگ نوجوان و جوان بوده و در بسیاری از فعالیت‌های این دو حادثه حضور کم‌وبیش فعال داشته‌اند. از این منظر واجد برخی تجارب زیسته‌ی مربوط به حوادث مزبور هستند. نسل انقلاب و جنگ از آن‌رو خود را مشابه هم می‌دانند که تمامی آن‌ها این دو حادثه را از سر گذرانده و با مشکلات و مسائل آن‌ها دست‌وپنجه نرم کرده‌اند. این نسل خود را با ویژگی‌ها و مشخصاتی چون مستقل و ساده‌زیست تعریف می‌کند.

نسل پیشین نسلی کم‌وبیش مستقل بود، به این معنا که کوشش می‌کرد روی پای خودش

بایستد:

«من و هم‌نسلی‌های من واقعاً می‌خواستیم روی پای خودمون باشیم و خیلی کار می‌کردیم حتی از بچگی؛ یعنی شرایط انقلاب و جنگ اینو به ما یاد داده.» (زن، ۵۸ ساله).

ضمن اینکه نسل پیشین نسلی ساده‌زیست بوده و چندان به دنبال مصرف‌گرایی نبوده است:

«خب ببینید تو شرایطی که ما زندگی می‌کردیم، خیلی چیزها نبود و خانواده و اطرافیان هم به ما یاد دادن که کم‌تر مصرف کنیم.» (زن، ۶۰ ساله).

۵-۹- تجربه‌ی زیسته‌ی نسل پسا انقلاب و جنگ

نسل پساانقلابی در جامعه‌ی ایران به نسل‌هایی گفته می‌شود که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ متولد شده‌اند و در پژوهش حاضر به یکی از آن‌ها یعنی نسل دهه‌ی ۷۰ پرداخته می‌شود. این نسل را می‌توان نسل وابسته و مصرف‌گرا محسوب کرد؛ به گونه‌ای که در مقایسه با نسل انقلاب و جنگ تمایزات اساسی دارند و کم‌وبیش هیچ شباهتی با آن‌ها ندارند. براساس نظر جامعه‌شناسانی چون گیدنز (۱۳۸۳)، بوردیو (۱۳۹۲) و دیگران، از آنجاکه نسل جدید - که عموماً نسل پساانقلاب و جنگ تلقی می‌شوند - در دوران پساکمیابی زندگی می‌کنند؛ لذا سبک زندگی بسیار متفاوت با نسل‌های پیشین دارد و از این منظر خود را بسیار متمایز دانسته و تشخص و جایگاه خاصی برای خود قائل است. این نسل از آن‌رو وابسته است که بسیاری از امکانات را به رایگان از سوی والدین دریافت می‌کند و در نتیجه ممکن است کوشش چندانی برای مستقل بودن انجام ندهد و تا سنین بالا نیز به والدین خود وابستگی دارد:

«ما چطور می‌تونیم مستقل باشیم دست کم از نظر مالی و اقتصادی؛ در حالی که اصلاً شرایط به ما این اجازه رو نمی‌ده» (دختر، ۲۵ ساله).

ضمن اینکه نسل جدید در اثر قرار گرفتن در شرایط پساکمیابی و وفور بسیاری از امکانات به سمت مصرف‌گرایی سوق یافته است:

«من خودم راستش می‌خوام هر چه بیشتر مصرف کنم و رفاه بیشتری داشته باشم.» (دختر، ۲۳ ساله).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با توجه به بروز تغییرات فرهنگی در جامعه‌ی ایران تجربه‌ی زیسته‌ی بین نسلی را بررسی کرده و طی آن و مبتنی بر روش کیفی پدیدارشناسی با تعدادی از زنان و دختران دو نسل دهه‌ی ۴۰ و ۷۰ با مصاحبه عمیق تجارب زیسته‌ی آن‌ها را واکاوی نموده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، صرف‌نظر از برخی تشابهات بین این دو نسل، مانند توجه به فرهنگ ایرانی در سایر مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی، برخی تفاوت‌های جدی و بلکه برخی شکاف‌ها و حتی تضادها را می‌توان مشاهده کرد. در واقع، پاسخ‌گویان دو نسل مورد اشاره، خود را به دو زیست‌جهان متفاوتی منتسب کرده‌اند تا از این طریق، تفاوت و بلکه گسست نسلی را یادآور شوند. مبتنی بر پژوهش‌های برگر (۱۳۸۱) و اینگلهارت و ولزل (۲۰۲۰) هم ارزش‌های فرهنگی دو نسل و هم زیست‌جهان‌های آن‌ها به صورت کاملاً متفاوت و تا حدی به صورت گسست ظاهر شده است. همچنین از نتایج پژوهش حاضر این است که هرچقدر نسل دهه‌ی ۴۰ در فضای زیست‌جهان سنتی سیر می‌کند و هنوز دل‌بستگی‌هایی به آن دارد، نسل دهه‌ی ۷۰ دیگر در آن فضا نمی‌اندیشد و عمل نمی‌کند و در زیست‌جهان مدرن سبک زندگی خود را تنظیم می‌کند. در واقع، گرایش و تمایل نسل دهه‌ی ۷۰ به سمت‌وسوی ارزش‌های مدرن، بیش از نسل دهه‌ی ۴۰ است. نتایج پژوهش پروانه دانش و همکاران (۱۳۹۳) نیز نشان می‌دهد که گرایش نوجوانان و جوانان به ارزش‌های مدرن و احساس بحران هویت ناشی از جدا افتادگی آن‌ها از نسل‌های پیشین به مرور افزایش یافته است و در صورت عدم مدیریت صحیح فرآیندهای فرهنگ‌پذیری نوجوانان و بازتولید فرهنگی جوانان از سوی دولت و رسانه‌ها، تعارضات نسلی و درنهایت گسست نسلی، آینده‌ی توسعه‌ی جامعه را به مخاطره خواهد انداخت.

تجربه‌ی زیسته‌ی دینداری دو نسل دهه‌ی ۴۰ و ۷۰ نشان می‌دهد که تفاوت‌های اساسی و حتی متضاد بین این دو نسل وجود دارد که همسو با نتیجه‌ی پژوهش ربانی و محمدزاده یزد (۱۳۹۱) است. آن‌ها در تحقیق خود نشان داده‌اند که در بین دختران جوان و مادران آن‌ها درباره‌ی ارزش‌های دینی تفاوت نسلی حاکم است. از سوی دیگر، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هر نسلی بنا بر شرایط، امکانات، خدمات و فرصت‌هایی که در اختیار خود دارد و همچنین بنا بر تعاملات و مناسبت‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای که در آن قرار دارد برخی تجارب زیسته‌ی خوشایند و سرخوشانه را نیز با خود به همراه دارد. در واقع، هر نسلی از برخی مزایای مربوط به آن نسل و دوره برخوردار است که می‌تواند برایش برخی خوشی‌ها و لذت‌ها را به دنبال داشته باشد. در پژوهش حاضر، بنا بر پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان دو نوع تجربه‌ی زیسته‌ی خوشایند

مطرح شده است که عبارت‌اند از: هدفمندی زندگی و خوشی زندگی. در همین راستا تجربه‌ی زیسته‌ی ناخوشایند در مقابل و در تضاد با تجربه‌ی زیسته‌ی خوشایند قرار می‌گیرد و مجموعه‌ی ناخوشی‌ها و تجارب ناخوشایند یک نسل را نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر، نسل دهه‌ی ۴۰ - که زمانی خود را درگیر در حوادث تلخ و ناخوشایندی چون جنگ می‌دید برخی ناملایمات و ناخوشی‌ها را به‌عنوان تجارب زیسته‌ی خود بیان می‌کند. در مجموع و بنا بر آنچه پاسخ‌گویان دو نسل دهه‌ی ۴۰ و ۷۰ در پژوهش حاضر بیان داشته‌اند، عمده‌ی تجارب زیسته‌ی ناخوشایند که به‌عنوان معایب زیست یک نسل قلمداد می‌شود عبارت‌اند از: نسل سوخته، دغدغه و نگرانی آینده و ناامیدی نسبت به آینده.

تفاوت بین نسلی با توجه به اهمیت آن در جامعه‌ی ایران از جمله مباحثی است که در دهه‌های اخیر جامعه‌شناسان بدان توجه کرده‌اند و به معنای وجود اختلاف‌نظرهای مهم میان دو نسل والدین و فرزندان در جنبه‌های مختلف زندگی نظیر الگوی همسرگزینی، الگوی مصرف کالای فرهنگی، نحوه‌ی گذران اوقات فراغت، رفتار دینی، نگرش به جنسیت است. جامعه‌ی ایران در دهه‌های اخیر در جریان تحولات فرهنگی و اجتماعی وسیعی قرار گرفته است. این تحولات به‌ویژه در خانواده‌ها چشمگیر بوده است. یکی از مهم‌ترین تحولات، برجسته‌تر شدن تفاوت‌های ارزشی میان فرزندان و والدین می‌باشد که خانواده‌ها را در معرض چالش‌های جدی قرار داده است. چالش‌هایی که به نظر می‌رسد شکل سنتی خانواده را هم زیر سؤال برده است. در واقع، دیدگاه نسل دهه‌ی ۴۰ با نسل‌های کنونی و جوان متفاوت است؛ چراکه بخشی از زندگی آن‌ها در جهان سنتی شکل گرفته است و آن‌ها در چهارچوب دنیاهای زندگی خودشان تصورات و جهان‌بینی خاص خودشان را از زندگی دارند. این‌گونه به نظر می‌رسد که الگوهای جوانان نسل کنونی در تمام عرصه‌ها با الگوهای زندگی نسل‌های گذشته تا میزان معینی متفاوت باشد. نتایج پژوهش حاضر درباره‌ی تفاوت نسلی نشان می‌دهد که نسل زنان دهه‌ی ۴۰، بیش از همه ذهن باخانمان دارند و طی آن نوعی هویت‌مندی، جامعه‌جو و جمع‌گرا بودن و آرمان‌گرایی را به نمایش می‌گذارد و در مقابل نسل دختران دهه‌ی ۷۰ کنش‌های بحران هویت و فردگرایی را ارائه می‌دهد.

منابع

- ◀ اجتهاد نژاد کاشانی، سید سالار و نسرين السادات قوامی، (۱۳۹۱). «دوگانه زائر - سیاح در تجربه‌ی زیسته‌ی سه نسل، مورد مطالعه: کارکنان دانشگاه شهید بهشتی»، *مطالعات اجتماعی ایران*، د ۶، ش ۳ و ۴.
- ◀ احمدی یعقوب و حامد بیتا، (۱۳۹۰). «سنجش وضعیت تفاوت نسل‌ها در ابراه‌های فرهنگی، اجتماعی، (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲، ش ۴۲.
- ◀ آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۳). (الف)، «رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی»، *مجموعه مقالات مسائل اجتماعی ایران*، تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- ◀ آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۳). (ب)، «جوانان و دگرگونی فرهنگی ارزشی»، *مجموعه مقالات بررسی مسائل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان* (ویژه دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران)، دانشگاه شیراز: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- ◀ اینگلهارت، رونالد، (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه‌ی مریم وتر، تهران: کویر.
- ◀ برگر، پیتر و توماس لاکمن، (۱۳۸۱). *ساخت اجتماعی واقعیت*، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ◀ تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۱). «جامعه ایرانی و شکاف میان نسل‌ها»، *راهبرد*، ش ۲۶.
- ◀ توسلی، غلام عباس، (۱۳۸۲). *زمینه‌های اجتماعی گسست نسلی در ایران [مجموعه مقالات]*، نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- ◀ توکلی، مهناز، (۱۳۸۲). «بررسی ویژگی‌های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی»، *مجموعه مقالات گسست نسل‌ها*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- ◀ تیموری، کاوه، (۱۳۷۷). «بررسی و مقایسه نظام ارزش‌های پسران و پدران و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران»، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی).
- ◀ خضری زهرا، ته‌مین شاوردی وعاصمه قاسمی، (۱۴۰۱). «زنان و تأثیرات فرهنگی اجتماعی ماهواره و تلویزیون: مطالعه‌ی ترکیبی». *مطالعات راهبردی زنان*، د ۲۴، ش ۹۶.
- ◀ دانش، پروانه، زهرا ذاکری نصرآبادی و عظیمه سادات عبداللهی، (۱۳۹۳). «تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، س ۵، ش ۳.
- ◀ رابرتسون، یان، (۱۳۷۴). *درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی)*، ستیز و کنش متقابل نمادی، ترجمه‌ی حسین بهروان، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ◀ ربانی، علی و عاطفه محمد زاده یزد، (۱۳۹۱). «بررسی کیفی شکاف نسلی ارزشی بین مادران و دختران شهر مشهد با تأکید بر ارزش‌های دینی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۳، ش ۴۶.

- ◀ ساروخانی، باقر و مجتبی صدراقتی فرد، (۱۳۸۸). «شکاف نسلی در خانواده ایرانی: دیدگاه‌ها و بینش‌ها»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، س ۳، ش ۴.
- ◀ قادری، علی، (۱۳۸۹). شکاف نسل‌ها، بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسل‌ها از انقلاب اسلامی، شاهین شهر: نشر مکتب.
- ◀ گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹). راه سوم و بازسازی سوسیال‌دموکراسی، ترجمه‌ی منوچهر محسنی، تهران: تیرازه.
- ◀ _____، (۱۳۸۹). تجدد و تشخیص، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- ◀ مانهایم، کارل، (۱۳۸۰)، ایدئولوژی و اتوپیا، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، تهران: سمت.
- ◀ محدثی گیلوئی، حسن، (۱۳۸۶). «آینده جامعه قدسی: امکانات و چشم‌انداز اجتماعی - سیاسی دین در ایران پسا انقلابی»، انجمن جامعه‌شناسی، س ۸، ش ۱۷.
- ◀ محمد پور، احمد، (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی (ضد روش)، تهران: جامعه شناسان.
- ◀ معیدفر، سعید، (۱۳۹۲). همایش بررسی آسیب‌های اجتماعی در ایران.
- ◀ _____، (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران»، تهران: نور علم.
- ◀ منوری، نوح، (۱۳۹۱). «پیرامون نزاع فرهنگی در ایران»، اولین همایش ابعاد اجتماعی جامعه ایرانی، انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ◀ مید، مارگارت، (۱۳۸۵). فرهنگ و تعهد، ترجمه‌ی عبدالعلی دستغیب، تهران: نوید شیراز.
- ◀ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۸۲). ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم، دفتر طرح‌های ملی.
- ◀ یوسفی، نریمان، (۱۳۸۳). شکاف بین نسل‌ها، بررسی نظری و تجربی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبائی، تهران.
- Bengston, Vern L & et al, (2009), "A Longitudinal Study of the Intergenerational Transmission of Religion", *International Sociology*, vol 24.
- Creswell, J.W. (1998). *Qualitative inquiry and research design: choosing among five traditions*, sage publication Ltd. (Dassbach, charl, H. A. (1995) "long waves and Historical generation" A world system approach, Michigan Technological University, Dep.of. Social sciences.
- Davidsen, A. S. (2013). "Phenomenological approaches in psychology and health sciences". *Qualitative research in psychology*, 10(3).
- Eisenstadt, S. N. (1966). *Modernization, Protest and Change*, Englewood Cliffs, NJ.: Prentice-Hall.

- ▶ Howe, N and B. Strauss (2000). *Millennials Rising*, the Next Great generation, New York, Vitage Books.
- ▶ Inglehart Ronald & Christian Welzel (2020). “The WVS Cultural Map of the World”. <http://www.worldvaluessurvey.org>.
- ▶ Mannheim, Karl (1952). “The Problem of Generations” in Karl Mannheim *Essays on the Sociology of Knowledge*, RKP (first published in 1923).
- ▶ Mead, Margaret, (1970). *Culture and Commitment: A Study of Generation Gap*, New York.
- ▶ VanManen, M. (1990). *Reaserching lived experience: human science for an action sensitive pedagogy*. London, Ontario, Canada; the university of western Ontario.